فرهنگ، عامل روایی افکار عمومی

عبودی، حبیب

اشاره:

نظر به رشد و گسترش تکنولوژی و به تبع آن دموکراسی در جهان،توجه به افکار عمومی بعنوان‏ یک پدیده یا عامل نیرومند در رأس جریان زندگی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی اهمیت شایانی دارد بطوری‏ که جلب اعتماد این نیرو،می‏تواند مؤسسات و سازمانها را در دستیابی به اهداف خود کمک نماید.بی توجهی‏ یا عدم شناخت افکار عمومی می‏تواند تمام توان و نلاشها را نابود کرده،تحقق اهداف برنامه ریزی را به نتیجه‏ مطلوب نرساند و لذا و به همین دلیل شایسته است نسبت به شناخت همه جانبه افکار عمومی همت گماشت و در رویارویی با آن نسبت به انجام برنامه ریزی‏های مناسب غافل نشد...

شناخت افکار عمومی

واژه افکار عمومی از لحاظ کار بردی قرنها مورد استفادهقرار گرفته‏ است.ظاهرا این واژه معادل اراده مردم،احساسات عوام،عقاید مردم‏ کوچه و بازار،روح میهنی،خواست عمومی و اراده جمعی،جمع‏ تمایلات و درک و فهم طبقات مختلف جامعه،و تمرکز آن به سوی‏ یک موضوع خاص به کار رفته است.

تعدد مفاهیم معادل برای واژه افکار عمومی حاکی از ابهامها و نقاط اشتراک زیادی است که این واژه بین مورخین،روانشناسان،جامعه‏ شناسان و سیاستمداران دارد.از عدم توافق بین محققین بر تعریفی‏ واحد از افکار عمومی ناشی می شود،و لذا تجربه‏ها و آموخته‏های‏ متفاوت هر کدام از آنها در این باب باعث تعریفی خاص می‏گردد. اما اشتراک اندیشمندان در این باب بر واژه«تعریف»است ولو اینکه هر کدام بصورت منحصر به فرد تعریفی را ارائه داده باشند.و بعد اشتراک عبارت است از:

1.هر تعریف در پی به نظم کشیدن و روشن نمودن تفکر خاصی است.

2.تعدد تعریف باعث می‏شود توصیف جزمی کمتر،لذا هدایت آن بیشتر باشد.برای وضوح بیشتر چند تعریف در ذیل می‏آید.

افکار عمومی در یونان باستان به«بحث عمومی»تعبیر می‏شد.معمولا بحث عمومی که شامل میدانها،شوارع،خیابانها و ...می‏شد انجام می‏گرفت.بر اساس این تعریف چنین می‏ توان استنباط کرد که پیش فرض بحث عمومی یاافکار عمومی‏ ،گستره عمومی یا حوزه عمومی است که در مقابل حوزه‏ خصوصی قرار می‏گیرد و افکار عمومی وقتی می‏تواند تجلی‏ یابد که افکاری که مبتنی بر سیقل است،در حوزه عمومی‏ قابلیت طرح داشته باشد.

تعاریف افکار عمومی از دیدگاه دانشمندان علوم‏ ارتباطات:

افکار عمومی‏در دیدگاه آلفردسووی عبارت است از ضمیر باطنی‏ یک ملت که غالبا گمنام به نظر می‏آید لکن به عنوان نیری سیاسی تلقی‏ می‏شود که در هیچ قانون اساسی پیش بینی نشده است.

آندره فونتن رضایت خشنودی تابعین یک کشور را از سیتم‏ حکومتی متبوعشان،«افکار عمومی مثبت»و عدم خشنودی را«افکار عمومی منفی»می‏نامند.

چالزکولی افکار عمومی ار حاصل جمع داوری‏های جداگانه افراد نمی داند بلکه آن را پدیده‏ای سازمان یافته محصول ارتباطات و آثار متقابل معرفی می‏کند.

سیدمن افکار عمومی را نیروی نهان و آشکار معرفی می‏کند که از ترکیب اندیشه‏ها،احساسات و برداشتهای فردی بوجود امده و ترکیبی‏ است که وزن ان با میزان تأثیر و قدرت تهاجم عقاید ترکیب دهنده آن‏ متفاوت است.

بنظر می‏رسد از تمام تعریف،اعم از آنچه در بالا آمده و غیره،می‏توان‏ چنین برداشت کرد که افکار عمومی دارای دو ویژگی عمده و بارز است:

1.افکار عمومی تجلی عمیق‏ترین خواسته یک ملت است و معمولا مجموعه‏ای از نگرشها و جهت‏گیریهای فکری عامه است‏ که جنبه مستمر داشته باشد،یعنی مجموعه نظریات و عقاید و افکاری‏ که از طریق مختلف نسبت به یک مسئله تمرکز پیدا می‏کند و بین همه‏ آنها همبستگی وجود دارد و در این همبستگی فکری«حالت استمرار» حاکم است.

2.نگرشها و جهت‏گیریها و همبستگیها«اندیشیده»شده‏ باشد،یعنی عامل مهم کیفی تفکر و اندیشه در جهت‏گیریها رعایت‏ شود.

نقش فرهنگ در پیدایش افکار عمومی

منظور از وجود بستر فرهنگی برای جهت دهی به افکار عمومی، مجموعه‏ای از نگرشهای افراد نسبت به واقعیات جهان و جامعه و دولت‏ است که از اجزایی مانند رسوم،عادات،سنتها و نگرشها،که از نسلی‏ فرهنگ محصول یک لحظه تاریخی نیست،بلکه‏ مستلزم گذشت زمان است که معمولا به کندی‏ متحول می گردد.هر گونه تغییر در فرهنگ مستلزم‏ تغییر در اجزای آن است و تغییر و تحول در این‏ اجزاء هم به سهولت امکان پذیر نیست بلکه نیاز به‏ فرآیندهای خود بخودی و طولانی مدت دارد

به نسل دیگر منتقل می‏گردد تشکیل شده است.

فرهنگ محصول یک لحظه تاریخی نیست،بلکه مستلزم گذشت‏ زمان است که معمولا به کندی متحول می گردد.هر گونه تغییر در فرهنگ مستلزم تغییر در اجزای ان است تغییر و تحول در این اجزاء هم به سهولت امکان پذیر نیست بلکه نیاز به فرآیندهای خود بخودی‏ و طولانی مدت دارد.یکی از این فرآیندها فرهنگ پذیری است که‏ معنای همان روند فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است.منظور از تحول‏ تدریجی در فرهنگ پذیری کانالیزه نمودن است که این کار معمولا توسط رساناها انجام می‏گیرد.

البته باید توجه داشت که کانال فرهنگ رسانی معمولا در دو بستر اصلی انجام می‏گیرد.آن بستر عبارتند از:

1.کانال اولیه شامل خانواده،گروهها،جامعه مدنی که‏ هنجارهای جمعی را به فرد می‏آموزد،و هر آنچه بهتر بتواند هنجارها و نرمهای جامعه پذیری و اجتماع پذیری را بیاموزد،نقش ارزشگرانه‏ مثبت‏تری را داراست.

2.کانالهای ثانویه شامل نهادهای آموزشی،دبستان،مدرسه‏ کانونهای فکری و پرورشی،دانشگاهها و رسانه‏هاست که نقش اصلی‏ در تکوین شخصیت فردایفا می‏کند.معمولا نهادهای کانال ثانویه چهار وظیفه اصلی را بر عهده دارند عبارتند از:

الف:جلو گیری یا به حداقل رساندن تعارضات غیر طبیعی بین‏ کانالهای اولیه و آموخته‏هایش با محتوای کانال ثانویه،و دوسویه‏ نمودن ارتباط این دو کانال.

ب:تبدیل گرایشهای عاطفی به عقلانی در روند فرهنگ‏ پذیری.

ج:انتقاد تدریجی و طولانی مدت به رسومها عادات و نگرشهایی‏ که به مثابه قید و بند می‏نماید.

د:خلق گرایشهای بدیع و نو متناسب با زمان،بطوری که تحت‏ تأثیر آنها انسانهایی برنامه‏ریز،مشارکت خواه،تحرک پذیر و علم محور و مستقل و پایبند به اصول و ارزشی بوجود آید.

در این صورت است که جامعه در شکل دهی به افکار عمومی،اعم‏ از پنهان و آشکار،بسیار موفقیت آمیز می‏نماید.بالعکس،هر چه رشد سیاسی ملت بالاتر باشد افکار عمومی قابل توجه‏تر و مؤثرتر می‏شود،بطوری که رهبران و مسئولان اداره کشور جز پیروی از آن‏ چاره‏ای ندارند.

منظور از افکار عمومی آشکار آن ندای جامع و همگانی است که‏ در ایجاد آن نمایندگان همه طبقات و شئون به نحوی مشارکت دارند و همگی هم از آن مطلع هستند و هدف و خواسته و جهت آنهم معین‏ است.لکن افکار عمومی پنهان به صورت غیر مملوس است،بنحوی‏ که می‏شود اضهارکه بی‏معناست،در حالی که با کمی کنکاش‏ و توجه،به افکار عمومی پنهان هم می‏توان رسید و آن زمانی است‏ که مثلا حک.متی به طریق مختلف از حمایت مردم برخوردار است لکن‏ چنین حمایتی عمیق نیست بلکه به واسطه تبلیغات،تهدیدات و زور و تشریفات است که چنین حمایتی صورت می‏گیرد،حال لگر شکافی در حکومت ایجاد شود به سرعت از این فرصت استفاده می‏شود و افکار عمومی،خود را در غالب شورش،انقلاب و اعتراض نشان می‏دهد.در این صورت است که گفته می‏شود افکار عمومی به صورت پنهان وجود داشته است.

سؤالی که مطرح می‏شود این است که قلمرو افکار عمومی به کجا ختم می‏شود؟آنچه مسلم است افکار عمومی در چارچوب مرزهای‏ مشخص دولت ملی،خود را به نحو بهتری نشان می‏دهد،لکن مفاد آن حذف افکار عمومی جهان نیست.بلکه بعضا افکار عمومی مرزهای‏ ملی را در می‏نوردد و خود را به فرآیند ملی می‏رساند.بطوری که بعضی‏ از محققین مانند هانس‏جی‏مورگنتا معتقدند بنیان جامعه ملل و سازمان‏ ملل متحد بر افکار عمومی جهانی تکیه زده‏است.

اهمیت و ارزش افکار عمومی جهان به درجه‏ای از رشد رسیده‏است‏ که بسیاری از سیاست‏مداران آن را توانمندترین نیرو برای صلح و وجدان‏ آشکار جهانی معرفی می‏کنند.افکار عمومی جهانی به مثابه قدرت بی‏ شکلی است که در قالب واکنشهای جهانی خود جوش علیه هر حرکتی‏ در صفحه شطرنج سیاست بین‏الملل،خود را نشان می‏دهد.برای‏ مثال افکار عمومی جهانی علیه نظام عراق در حمله به کویت در 1990 و یا افکار عمومی جهان علیه تهاجم آمریکا به ویتنام که باعث خروج‏ امریکائیان از آن سرزمینن شد.

منابع و مأخذ:

1.تئوری و عمل در روابط عمومی و ارتباطات/نوشته علی میر سعید قاضی/انتشارات مبتکران

2.ماهنامه روابط عمومی شماره 44/مقاله مدیریت افکار عمومی در روابط عمومی

3.راهبردهای علمی روابط عمومی/نوشته:هوشمند سفیدی.انتشارات‏ دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز